

سیاست امنیت انرژی امریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران

بهمن ربیعی نیا^۱، عنایت اله یزدانی^۲، حسین مهدیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۷

چکیده

روابط انرژی ایران و امریکا، روندی کاملاً متفاوت با روابط انرژی ایران با سایر مصرف‌کنندگان انرژی جهان دارد. ایران از لحاظ ذخایر هیدروکربنی، دومین کشور دنیا، و امریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان، روابط انرژی میان خود را متناسب با مشکلات سیاسی موجود، بر مبنای تقابل دنبال می‌کنند و هم‌اکنون تأثیرگذارترین گزینه بر روابط انرژی ایران، الزامات سیاسی است.

جایگاه استراتژیک امنیت انرژی برای امنیت ملی هر دو کشور ایران و امریکا و تأثیرپذیری شدید ایران در روابط انرژی به علت اقتصاد مبتنی بر فروش نفت و مخاصمات سیاسی، باعث حساسیت بیشتر دو کشور نسبت به اقدامات یکدیگر در این زمینه شده است. بر این اساس، مقاله حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی تأثیرگذاری سیاست امنیت انرژی ایالات متحده امریکا را بر ژئوپلیتیک انرژی ایران در زمینه‌های تحریم انرژی (فروش، سرمایه‌گذاری خارجی و خطوط لوله انرژی) و افزایش تولید جهانی بررسی و تحلیل کرده است. جایگاه دو کشور در ساختار قدرت نظام ژئوپلیتیک جهانی، مؤید این واقعیت است که در بیشتر موارد کنش‌های ایالات متحده در راستای کاهش منزلت ژئوپلیتیک کشورمان و در مقابل واکنش ایران برای خنثی کردن و یا کاهش اثرهای کنش‌های امریکا بوده است.

واژه‌های کلیدی: ایران، ژئوپلیتیک انرژی، امریکا، امنیت انرژی

-
۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران b.rabie2014@gmail.com
 ۲. (نویسنده مسئول) دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان، ایران eyazdan@ase.ui.ac.ir
 ۳. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، ایران mahdian@gmail.com

مقدمه

یکی از مقدمات ژئوپلیتیک ایران، فرصت‌های این کشور در زمینه منابع انرژی فسیلی؛ به‌ویژه منابع نفت و گاز است. ژئوپلیتیک و خصوصاً ژئوپلیتیک انرژی، از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر امنیت ملی ایران در ابعاد داخلی و خارجی است؛ زیرا در بین عناصر تعیین‌کننده سیاست خارجی، نهایتاً ژئوپلیتیک سرنوشت ایران را در جهان پرتلاطم رقم زده است و عوارض مثبت و منفی این سرنوشت ژئوپلیتیک در سیاست خارجی حضوری پررنگ دارد (سجادپور، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۲۵). هم‌اکنون یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک مؤثر بر سرنوشت کشور، متغیر ژئوپلیتیک انرژی است و یکی از راه‌های افزایش ضریب امنیت ملی توجه به سیاست خارجی مبتنی بر امنیت انرژی است (ملکی، ۱۳۸۶: ۱۲). ایران با دارا بودن بالاترین ذخایر گاز طبیعی و دومین ذخایر نفت خام جهان، دارای پتانسیل بالایی برای ایفای نقشی مؤثرتر در امنیت انرژی جهانی است. میزان ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران بیان‌کننده این واقعیت است که ایران ظرفیت و قابلیت رسیدن به یکی از محوری‌ترین شرکای مصرف‌کنندگان بزرگ انرژی جهان را داراست. بعد دیگری که باعث ارتقای اهمیت ایران در امنیت انرژی جهانی می‌گردد، واقع شدن ایران در کانون بیضی استراتژیک انرژی جهان است (کمپ و هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۸۷-۱۸۸). مرز آبی طولانی در جنوب و مرز خاکی طولانی در شمال با مهم‌ترین صاحبان ذخایر نفت و گاز، موقعیت ویژه‌ای را برای ایران در ژئوپلیتیک انرژی جهان پدید آورده است؛ به‌طوری که اگر حتی خود صاحب ذخایر نفت و گاز نبود، باز هم جایگاهی سوق‌الجیشی در امنیت انرژی جهان می‌داشت؛ جالب‌تر اینکه ایران فصل مشترک و محل تلاقی ژئوپلیتیک نفت و ژئوپلیتیک گاز نیز هست. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور با جایگاه ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۳

گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند (مختاری هشی و نصرتی، ۱۳۸۹: ۱۱۵).

اما طی سال‌های اخیر در صحنه عمل، شاهد روندی متفاوت بوده‌ایم و نه تنها از قابلیت‌های ژئوپلیتیک انرژی کشور در راستای امنیت ملی کشور استفاده نشده؛ بلکه وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمدهای حامل‌های انرژی، امنیت ملی کشور را با چالش‌های درخور توجهی روبه‌رو نموده است. در پیش گرفتن رویکرد امنیت ملی گسترش‌محور، همزمان با سیاست‌های چالشی آمریکا در بعد ژئواکونومیک انرژی، تحریم‌های اقتصادی و کاهش شرکای اقتصادی، باعث کاهش درآمدهای ارزی شده و در بعد ژئواستراتژیک نیز، ایجاد بدبینی استراتژیک به ایران و کاهش شرکای استراتژیک را در پی داشته است.

مقاله حاضر، با توصیف مبانی نظری و یافته‌های مورد نیاز، می‌کوشد تأثیرگذاری سیاست‌های انرژی ایالات متحده آمریکا بر قابلیت‌های ژئوپلیتیک انرژی ایران و به تبع آن امنیت ملی کشور را بررسی کند.

مبانی نظری

ژئوپلیتیک و امنیت انرژی: مسأله دسترسی به منابع انرژی؛ اعم از فسیلی، اتمی، خورشیدی و غیره و نیز انتقال انرژی از مکان‌های برخوردار به مکان‌ها و فضاها بدون انرژی و نیازمند، و نیز کنترل منابع تولید و مسیرهای انتقال انرژی؛ همچنین تکنولوژی‌ها و ابزارهای تولید، فرآوری و انتقال و حتی مصرف انرژی برای حفظ سیادت جهانی و منطقه‌ای و به چالش کشیدن رقبا در عرصه بین‌المللی، جملگی دارای ابعاد مکانی، فضایی و یا جغرافیایی است و به همین اعتبار، انرژی را به موضوع ژئوپلیتیک مهمی تبدیل نموده است. بنابراین، می‌توان چنین بیان نمود که ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد

مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد (حافظ نیا، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۱۰۳).

استفاده از اهرم ژئوپلیتیک انرژی برای کسب منافع ملی، به امری متداول در عرصه رقابت‌های قدرتی تبدیل شده است (احمدی پور و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۶). در عصر کنونی بنیاد توسعه صنعتی بر انرژی است. بزرگ‌ترین کانون‌های مصرف انرژی جهان، مناطق توسعه یافته با نرخ رشد بالای اقتصادی هستند. از این رو، صنعت با مواد هیدروکربنی (نفت و گاز) پیوند ناگسسته دارد. این پیوند ناگسسته بین انرژی و صنعت اساس قدرت در سده بیست و یکم است. لذا در مناسبات قدرت در روابط بین‌الملل، چیرگی بر کانون‌های تولید مواد هیدروکربنی و مسیر انتقال آنها؛ به‌ویژه گاز طبیعی است (کاوایانی راد و ویسی، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه کشورهای تولید کننده و مصرف کننده آن حائز اهمیت است. کشورهای تولید کننده با تلاش برای کنترل و حفاظت مستمر از منابع حیاتی و درآمدزای خود، مایل به مشارکت فعالانه و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده بهینه از منابع آن برای توسعه اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم در جهت نیل به منافع و اهداف ملی خود هستند. متقابلاً کشورهای مصرف‌کننده نیز به تضمین جریان دریافت انرژی با پایین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل و نقل آن به بازارهای هدف مایل هستند (موحدیان، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

در صورتی که مشکلی بر سر راه استخراج، تولید و حمل و نقل (تولید، توزیع و مصرف) انرژی وجود نداشته باشد و روند تولید و مصرف انرژی (به‌ویژه نفت و گاز) روان باشد، امنیت انرژی برقرار است. امنیت انرژی مباحث گسترده‌ای؛ از جمله افزایش تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، امنیت عرضه، ترانزیت و حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت‌های مناسب انرژی، تعیین سیاست‌های انرژی، تغییرات آب

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۵

و هوایی و محیط زیستی ناشی از مصرف برخی سوخت‌ها و انرژی‌های جایگزین را در برمی‌گیرد (Winstone, 2007: 1).

امنیت انرژی در مباحث امنیتی دارای مفهومی وسیع است؛ اما به صورت خلاصه، آن را ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی دانسته‌اند (Oyama, 2000: 3). امنیت نظامی از حیث عدم تهدید نظامی به‌هنگام تولید و حمل و نقل، تا رسیدن به مقصد حائز اهمیت است و امنیت اقتصادی به مسائل سرمایه‌گذاری مناسب برای تولید، توزیع و همچنین، قیمت‌های متعادل حامل‌های انرژی، مربوط است.

از آنجا که هرگونه اختلال فیزیکی در عرضه و یا تغییر عمده در قیمت‌ها، به‌طور جدی فعالیت‌های اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد، برای نیل به توسعه پایدار اقتصاد جهانی، تعادل مناسبی بین عرضه و تقاضای انرژی در جهان مورد نیاز است. عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی، امنیت انرژی جهانی را با مشکل مواجه می‌نماید (Jean, 2007: 1). همچنین، اثر اختلال یا انقطاع عرضه نفت و شوک‌های قیمتی بر کارایی و کارکرد اقتصادی واردکنندگان اصلی نفت عمیق خواهد بود. اکنون پذیرفته شده که بحران‌های نفتی دهه ۱۹۷۰، نقش مهمی در کاهش رشد تولید ناخالص داخلی غرب داشته است. از این رو، تضمین امنیت انرژی برای اقتصادهای مدرن امری ضروری است؛ زیرا آنها به‌شدت به انرژی وابسته‌اند و برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی آنها به ثبات در دسترسی به انرژی بستگی دارد (Joffe, 2007: 1).

بنابراین، امنیت انرژی عامل مؤثری بر نحوه رفتار سیاسی- اقتصادی کشورها و سیاست‌های امنیت بین‌المللی است (Ebinger, 2007: 2). همچنین، ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که از ۱۹۳ کشور جهان، هیچ کدام امنیت انرژی مستقلی ندارند (Verrastro and Ladislaw, 2007: 96) و در میان مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان وابستگی متقابل وجود دارد (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۲).

سؤال و فرضیه مقاله

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که سیاست‌های امنیت انرژی ایالات متحده آمریکا در دهه اخیر در چه راستایی بوده و چه تأثیری بر قابلیت‌های ژئوپلیتیک انرژی ایران داشته است؟ در پاسخ آن، فرضیه این نوشتار این است که «سیاست‌های امنیت انرژی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی در زمینه‌های: ۱- تحریم انرژی (فروش، سرمایه‌گذاری خارجی و کنار گذاشتن ایران از خطوط لوله انرژی) و ۲- افزایش تولید جهانی نفت و گاز، در راستای ثبات هژمونیک این کشور بوده و از طرف دیگر، باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیک و تضعیف امنیت انرژی ایران شده است».

روش تحقیق

این پژوهش به دنبال آزمون و ارزیابی فرضیه با روش توصیفی و مبتنی بر استدلال و تحلیل است. روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز بر اساس روش کتابخانه‌ای بوده و از منابع اینترنتی استفاده شده است. داده‌ها پس از طبقه‌بندی، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های تحقیق

مقدورات ژئوپلیتیک انرژی ایران: در سال ۱۹۰۸م. در منطقه مسجد سلیمان نخستین چاه نفت ایران و همچنین، اولین چاه نفت در منطقه خلیج فارس کشف شد و برای نخستین بار شرکت‌های مهم نفتی آن زمان، عملیات اکتشاف و بهره‌برداری منابع نفتی در ایران و به دنبال آن در دیگر مناطق خلیج فارس را شروع نمودند (مهدیان، ۱۳۹۲: ۱۷۴). از آن زمان تاکنون میدان‌های نفت و گاز زیادی در این منطقه کشف شده است. مجموع میدان‌های نفتی کشف و اثبات شده ایران تا اول سال ۲۰۱۴م. ۱۵۷ میلیارد بشکه اعلام شده که حدود ۹/۴ درصد از کل ذخایر جهانی نفت خام است (BP, 2014: 6).

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۷

ذخایر نفت خام ایران به مراتب بیشتر از ذخایر نفتی قاره آفریقا با ۱۳۲/۴ میلیارد بشکه (۸ درصد ذخایر جهانی) است. این ذخایر همچنین، تقریباً بیشتر از مجموع ذخایر نفتی اروپا و اوراسیا با ۱۴۱/۱ میلیارد بشکه (حدود ۸/۵ درصد از ذخایر جهانی) است. نکته‌ای که در مورد میدان‌های نفتی ایران مهم به نظر می‌رسد، این است که بیشتر میدان‌های نفتی ایران در عرض‌های بین ۲۸ درجه تا ۳۵ درجه شمالی واقع شده‌اند.

ذخیره، تولید و عمر ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران

عمر ذخایر (ذخیره بر تولید)	درصد از ذخایر جهانی	تولید در اول سال ۲۰۱۰	ذخیره در ژانویه ۲۰۱۴	ذخیره در ژانویه ۲۰۰۸	ذخیره در پایان ۲۰۰۵	ذخیره در پایان ۱۹۹۷	
بالای یک صد سال	۹/۳ درصد	۴/۳۲۱ میلیون بشکه در روز	۱۵۷	۱۳۸/۴	۱۳۷/۵	۹۲/۶	نفت خام
بالای یک صد سال	۱۸/۲ درصد	۱۶۰/۵ (میلیون متر مکعب)	۱۱۹۲/۹ (تریلیون فوت مکعب)	۲۷/۸۵ (تریلیون متر مکعب)	۲۳/۲ (تریلیون متر مکعب)	۱۳/۹۶ (تریلیون متر مکعب)	گاز طبیعی

(BP, 2014: 6-24)

ذخایر گاز طبیعی ایران نیز در پایان سال ۱۹۹۷ م. ۱۳/۹۶ تریلیون متر مکعب بوده است که در پایان سال ۲۰۰۸ م. به ۲۷/۸۵ تریلیون متر مکعب و در پایان سال ۲۰۱۴ م. به ۱۱۹۲/۹ تریلیون فوت مکعب رسیده است. بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا افزایش میزان ذخایر ایران که مربوط به کشف ذخایر و میدان‌های جدید است، در یک دهه گذشته بالاترین میزان افزایش این مولد انرژی در بین تمام کشورهای جهان بوده است (EIA, 2014: 44). بر اساس گزارش ژوئن ۲۰۱۳ م. شرکت بی پی، ذخایر اثبات شده

ایران به ۱۱۸۷/۳ تریلیون فوت مکعب؛ یعنی ۱۸ درصد ذخایر جهانی رسیده است (BP, 2013: 20). در گزارش BP که در ژانویه ۲۰۱۴ م. منتشر شده است، ایران با ذخیره ۱۱۹۲/۹ تریلیون فوت مکعب (۱۸/۲ درصد ذخایر جهان) در صدر بزرگترین دارندگان ذخایر گاز طبیعی جهان قرار گرفته است (BP, 2014: 20). البته، با توجه به روند موجود و اینکه هنوز مناطق زیادی از ایران مورد عملیات اکتشاف قرار نگرفته است، احتمال افزایش ذخایر گاز طبیعی به مقدار قابل توجهی مورد انتظار است.

ذخایر کنونی گاز ایران با سقف تولید پایان سال ۲۰۱۳ م. (۱۶۶/۶ میلیارد متر مکعب در سال) بالای یک صد سال دوام خواهد داشت (BP, 2014: 22). همچنین، کشور ایران با ۱۱۹۲/۹ تریلیون فوت مکعب و ۱۸/۲ درصد از کل ذخایر جهانی، بالاترین ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد. کشورهای روسیه با ۱۱۰۳/۶ میلیون فوت مکعب (۱۶/۸ درصد کل ذخایر جهانی)، قطر و ترکمنستان نیز با ذخایر ۸۷۱/۵ و ۶۱۷/۳ تریلیون فوت مکعب (۱۳/۳ و ۹/۴ درصد از ذخایر جهانی) در رتبه‌های بعدی ذخایر گاز طبیعی جهان قرار دارند (BP, 2014: 22).

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر نفت خام و گاز طبیعی دنیا، می‌تواند نقش مؤثری در ژئوپلیتیک انرژی بین‌المللی و در قلب تولید و توزیع آن؛ یعنی منطقه خاورمیانه برعهده بگیرد. همچنین، موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی موجب نقش حیاتی کشورمان در امنیت جهانی انرژی است. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیک ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب است و می‌تواند تولیدات نفت و گاز قزاقستان و ترکمنستان را به بهترین شکل به دریای آزاد و حتی از طریق ترکیه به اروپا برساند.

امنیت انرژی و ثبات هژمونیک ایالات متحده

ایالات متحده آمریکا با جمعیتی بالغ بر ۳۱۸/۹ میلیون نفر (سرشماری سال ۲۰۱۴ م.) سومین کشور پرجمعیت جهان (2014, www.statista.com) و اولین مصرف کننده انرژی جهان در همه بخش‌هاست. از کل ۴۷۲/۴ کادریلیون/بتا انرژی مصرفی جهان در سال ۲۰۰۶ م. ۱۰۰ کادریلیون/بتا (۲۱/۱۶ درصد) در آمریکا مصرف شده است. بالاترین سهم سبد انرژی مصرفی آمریکا مربوط به نفت خام با ۴۰/۶ درصد و سپس زغال سنگ، گاز طبیعی، انرژی هسته‌ای و انرژی‌های تجدیدشونده؛ به ترتیب با ۲۲/۵، ۲۲/۳، ۸/۲ و ۶/۵ درصد در رتبه‌های بعدی سبد مصرفی جای گرفته‌اند (مهدیان و امینی، ۱۳۹۱: ۲۹۲).

سازمان اطلاعات انرژی آمریکا در ژانویه ۲۰۱۴ م. چشم‌انداز مصرف انرژی جهان تا سال ۲۰۴۰ م. را برآورد نموده است. براساس پیش‌بینی این سازمان، مجموع انرژی مصرفی جهان از ۹۵/۲ کادریلیون/بتا در سال ۲۰۱۲ با رشد ملایمی به ۱۰۶/۳۱ کادریلیون/بتا در سال ۲۰۴۰ م. می‌رسد که در این میان، نفت خام و گاز طبیعی به ترتیب با ۳۵/۳۵ و ۳۲/۳۲ کادریلیون/بتا همچنان در صدر سبد انرژی مصرفی جهان قرار دارند (U.S. Energy IA, 2014: 17). شرکت نفت بریتانیا بریتیش پترولیوم نیز رشد تقاضا برای انرژی در دوره ۲۰۱۲ تا ۲۰۳۵ م. را حدود ۴۱ درصد پیش‌بینی نموده است. بر اساس پیش‌بینی BP بخش اعظم تقاضا برای انرژی جهان (حدود ۹۵ درصد) در دوره ۲۰۱۲-۲۰۳۵ م. مربوط به کشورهای غیرعضو OECD؛ به‌ویژه چین و سپس هند است و کشورهای صنعتی یا همان OESD کمتر از ۵ درصد افزایش تقاضا برای انرژی را خواهند داشت (BP, 2014: 9).

نفت و گاز برای ایالات متحده آمریکا از این نظر حائز اهمیت هستند که نزدیک به ۹۸ درصد انرژی مورد نیاز بخش حمل و نقل آمریکا از مصرف نفت خام و ۲ درصد باقی مانده نیز از مصرف گاز طبیعی تأمین می‌شود. همچنین، نفت خام و گاز طبیعی بیش از ۷۰

درصد انرژی مورد نیاز بخش صنعت امریکا را تأمین می‌کنند. در بخش خانگی نیز نفت خام و گاز طبیعی در مجموع بیش از ۵۳ درصد نیاز داخلی امریکا را پوشش می‌دهند. با توجه به این نیاز شدید است که امریکا امنیت انرژی را در کنار مهم‌ترین مسائل امنیت ملی خود پیگیری می‌نماید.

امریکا بزرگترین اقتصاد دنیا را داراست و با رشد فزاینده همگرایی اقتصادی بین قطب‌های مهم اقتصاد جهانی، رونق بازار امریکا به شدت از ثبات نظام‌های اروپایی و آسیایی متأثر می‌شود. به سخن دیگر، توسعه منابع فعلی و جدید انرژی، به صورت یک هدف بنیادی برای تمام قدرت‌های جهانی درآمده است.

ایالات متحده نفت و گاز را برای امنیت انرژی و امنیت انرژی را برای تأمین امنیت ملی می‌خواهد. یک اقتصاد جهانی نیرومند با امنیت ملی امریکا پیوند دارد و یکی از هدف‌های بنیادی امریکا در این راستا، تأمین امنیت انرژی است. امریکا باید امنیت انرژی خود و زمینه شکوفایی اقتصاد جهانی را با همکاری هم‌پیمانان و شرکای تجاری‌اش و نیز تولیدکنندگان انرژی، فراهم کند تا عرضه جهانی انرژی و انواع منابع موجود گسترش یابد. امنیت انرژی برای ایالات متحده امریکا و متحدان اروپایی آن، پس از تمایل برخی از تولید کنندگان انرژی به استفاده از نفت و گاز به‌عنوان اهرم سیاسی، اهمیت روزافزونی پیدا کرده است (Gallis, 2006: 2-6).

البته، این نکته به‌تنهایی برای نشان دادن منافع ایالات متحده و پاسخگویی به این پرسش که چرا امریکا به هر قیمت و از هر راه؛ از جمله کاربرد زور و در صورت لزوم اشغال کشورها و سرزمین‌های نفت‌خیز و مهم با نگاهی استراتژیک، جریان نفت را در سراسر جهان کنترل کند، کافی نیست. منافع امریکا در این زمینه، در واقع بر چند انگیزه مهم استوار است:

الف) اثرگذاری بر میزان عرضه و بهای نفت؛

ب) حفظ وابستگی امنیت نفتی رقیبان به چتر امنیتی آمریکا؛

ج) جلوگیری از تضعیف دلار به عنوان ارز تعیین کننده در روابط مالی بین‌المللی در برابر یورو و دیگر ارزهای بین‌المللی (مهیدیان و امینی، ۱۳۹۱: ۲۹۲).

دو ویژگی وفور منابع انرژی و بهای ارزان آن، خلیج فارس را به منطقه‌ای استراتژیک برای اقتصاد جهانی تبدیل کرده است. هر قدرتی که خلیج فارس را در چنگ داشته باشد، اهرمی استراتژیک را در اختیار دارد که با آن می‌تواند هدف‌های سیاسی خود را در برابر رقیبان به کرسی بنشاند. ایالات متحده افزون بر سود مستقیم ناشی از دسترسی به منابع ارزان انرژی، از دید هژمونیستی نیز می‌تواند از اهرم نفت در برابر رقیبان اقتصادی و سیاسی خود بهره بگیرد؛ به طوری که پیش‌زمینه استراتژی دوگانه اقتصادی و سیاسی ایالات متحده برای نگهداشت رهبری خود در جهان، عبارت است از تضمین عرضه همیشگی و بی‌وقفه نفت با بهای ارزان (مسرت، ۱۳۸۴: ۱۱).

امریکا درصدد است که کنترل منابع نفت خاورمیانه را در دست بگیرد تا از به وجود آمدن قطب‌های اقتصادی و نظامی در منطقه جلوگیری کرده و کشورهای تازه صنعتی شده، اتحادیه اروپا، ژاپن و چین را به نحوی زیر سیطره و هژمونی خود قرار دهد و در مناسبات و مبادلات، ارزش دلار به عنوان تنها ارز انحصاری در عرصه مبادلات؛ به ویژه نفت را حفظ و از به وجود آمدن ارزهای رقیب جلوگیری کند (امام جمعه زاده و سهرابی، ۱۳۸۶: ۳۷).

مایکل کلر، استاد مطالعات صلح و امنیت جهانی در کالج هامپشایر و نویسنده کتاب جنگ بر سر منابع می‌گوید: هدف ایالات متحده از حضور در منطقه خلیج فارس، تسلط بر منابع نفت آن به عنوان یک اهرم قدرت و نه یک منبع سوخت است. تسلط بر منطقه خلیج فارس به معنای کنترل کردن اروپا، ژاپن و چین است. این کار به ما قدرت کنترل بازار و بستن شیر نفت را خواهد داد (Klare, 2001: 276). بر این اساس، حوزه خلیج فارس که در برخی از نظریه‌های ژئوپلیتیک، ریملند (۱) محسوب می‌شد، به هارتلند (۲) تغییر می‌یابد.

ویژگی هارتلند جدید، علاوه بر اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک آن، بیشتر به دلیل منابع عظیم اقتصادی آن؛ یعنی نفت است. از این نظر، در نظام جدید جهانی بر اهمیت خلیج فارس افزوده شده است (احمدی و موسوی، ۱۳۸۸).

آمارهای مختلف نشان می‌دهد که ایالات متحده با متنوع سازی نیاز خود به نفت خام، درصد کمی از نفت خام خود را از منطقه خلیج فارس وارد می‌کند؛ در حالی که ژاپن، چین، هند و تا حدودی اتحادیه اروپایی؛ همچنان سهم عمده‌ای از نفت خود را از منطقه خلیج فارس وارد می‌کنند. بدین ترتیب، وابستگی این کشورها به نفت خلیج فارس، باعث وابستگی آنها به ایالات متحده می‌شود (امام جمعه زاده و سهرابی، ۱۳۸۶: ۱۷). بنابراین، وقتی که فراهم بودن منابع انرژی برای رقیبان امریکا باعث رشد آنها و شکل‌گیری یک نظام چندقطبی می‌شود و یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های هژمونیستی امریکا درهم خواهد شکست، امریکا، خلیج فارس و منابع انرژی هنگفتش را که با هزینه‌های کلان به چنگ آورده است، هرگز داوطلبانه رها نخواهد کرد (مسرت، ۱۳۸۴: ۱۱).

تحریم‌های انرژی

انرژی به‌عنوان یک متغیر ژئوپلیتیک، جایگاه ویژه‌ای را در بازی‌های قدرتی نظام جهانی باز کرده است و دسترسی به منابع انرژی برای تمامی سطوح سلسله مراتبی قدرت جهان، اهمیتی استراتژیک پیدا کرده است. از این رو، هر یک از بازیگران نظام جهانی به دنبال تعریفی قابل قبول از جایگاه امنیت انرژی خود هستند. کشورهای صنعتی به هر قیمتی می‌کوشند که این منبع انرژی به مخاطره نیفتد و دسترسی آسان و ارزان به منابع کمیاب نفت فراهم باشد و بدین ترتیب، مناطق نفت‌خیز در تعامل با غرب قرار بگیرند. به نظر می‌رسد که حضور نیروهای نظامی در اطراف بیضی انرژی جهانی، به منظور حفاظت و حراست از انرژی موجود در منطقه خاورمیانه باشد و هر مشکلی برای این مخزن و

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۱۳

خروجی‌های آن (لوله‌های نفت) به وجود بیاید، نیروهای نظامی موجود در منطقه واکنش نشان خواهند داد.

واقع شدن ایران در هارتلند انرژی جهان، در کنار رویکردهای تقابلی ایران و غرب موجب می‌گردد که امنیت کشور از نظرگاه داخلی و تهدیدات خارجی همواره از جمله مسائل اساسی تلقی گردد؛ زیرا از نگاه آمریکا در جغرافیای سیاسی جهان، سیطره یافتن بر منطقه خلیج فارس، به معنای تسلط یافتن بر کلیه رقبای بالقوه و تحقق امنیت ملی محسوب می‌شود و در جهت دستیابی به این هدف، استفاده از نیروی نظامی نیز از نظر دور نمانده است. این امر یکی از حقایق شکل‌دهنده ژئوپلیتیک فعلی جهان است. در عصر حاکمیت گفتمان ژئواکونومیک، انرژی نقشی برجسته‌تر از هر زمان دیگر دارد. از نظر آمریکا، انرژی یکی از مهم‌ترین متغیرهای ژئوپلیتیک ایران است که می‌تواند به وسیله آن سایر اهداف خود را پیگیری نماید و ایران با استفاده از اهرم انرژی به دنبال رسیدن به اهداف سیاسی خود است (Gallis, 2006: 2-6).

امریکا با آگاهی از این واقعیت که ژئوپلیتیک انرژی می‌تواند در ابعاد ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک برای ایران تولید قدرت نماید، به دنبال کاهش نقش ایران در امنیت انرژی جهانی و انزوای ژئوپلیتیک ایران است. این کشور از یک سو مانع از عبور خطوط لوله انرژی از ایران شده و از سوی دیگر، با اعمال تحریم‌های تجاری؛ به ویژه تحریم‌های بخش نفت و گاز، موانع مهمی را بر سر راه توسعه بخش انرژی ایران قرار داده است. این وضعیت زمانی جدی‌تر می‌شود که شرکای اقتصادی خارجی ایران و کشورهای دارای منابع انرژی، در این تحریم‌ها همسو با آمریکا حرکت نمایند. علت این امر هم به روابط تجاری ایران با این کشورها بر می‌گردد. حدود ۸۵ درصد تجارت خارجی ایران با آلمان، انگلستان، فرانسه، ایتالیا و ژاپن صورت می‌گیرد. روابط تجاری ایران با چین و هند نیز در حال گسترش است. این واقعیت اقتصادی بر جنبه‌های دیگر سیاست خارجی ایران

تأثیرگذار است و به همین دلیل، کشورهای فوق در دومین حلقه از اولویت سیاست خارجی کشور قرار دارند (آشتیانی زارچی، ۱۳۸۳: ۱۸۸).

کشورهای یاد شده هرچند در تحریم انرژی ایران تا حدودی در برابر فشار امریکا مقاومت کرده‌اند؛ اما باید توجه داشت که در غایت امر، منافع ملی کشورها تعیین کننده مواضع آنها در قبال یکدیگر است. تا هنگامی که منافع ملی کشورهای اروپایی و ژاپن اقتضا کند، آنها در برخی زمینه‌ها تا حدی در برابر فشارهای امریکا مقاومت خواهند کرد. در غیر این صورت، ضمن حفظ چهره مستقل خود در عرصه داخلی و بین‌المللی، در روابطشان با امریکا شکاف عمده‌ای به وجود نخواهند آورد و حتی در پشت پرده با امریکا همراهی خواهند کرد (اسدیان، ۱۳۸۱: ۱۵۹). به طوری که در نهایت در سال ۲۰۱۲ بیشتر واردکنندگان نفت ایران، همسو با ایالات متحده به جمع تحریم‌کنندگان نفت ایران پیوستند. بخش زیادی از راهبرد امریکا برای مقابله با ایران در قالب تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه این کشور علیه ایران قابل ارزیابی است. در این راستا، وجود قوانینی نظیر «قانون تحریم ایران و لیبی» موجب شده است که از سال ۱۹۹۶ م. تاکنون، صدور تجهیزات حفاری و سرمایه‌گذاری بالای ۲۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران، ممنوع و شرکت‌های متخلف نیز مشمول تحریم شوند. در همین حال، تلاش دولت امریکا برای تصویب تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران تاکنون موجب شده است که هفت قطعنامه ۱۶۹۶ (مصوب ۳۱ ژوئن ۲۰۰۶ م.)، قطعنامه ۱۷۳۷ (مصوب ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ م.)، قطعنامه ۱۷۴۷ (مصوب ۲۴ مارس ۲۰۰۷ م.)، قطعنامه ۱۸۰۳ (مصوب ۳ مارس ۲۰۰۸ م.)، قطعنامه ۱۸۳۵ (مصوب ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ م.)، قطعنامه ۱۸۸۷ (مصوب ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۹ م.) و قطعنامه ۱۹۲۹ (مصوب ۹ ژوئن ۲۰۱۰ م.) از سوی آن شورا علیه ایران صادر شود. این قبیل تحریم‌ها همچنین موجب شده است تا بسیاری از کشورهای جهان نیز با ملاحظه روابط خود با امریکا محدودیت‌های بسیاری در روابط با ایران داشته باشند. در صورت تداوم

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۱۵

تحریم‌های بین‌المللی صدور نفت، به دلیل دولتی‌تر شدن اقتصاد، اشتغال محدودتر و خروج سرمایه فزون‌تر، اقتصاد ایران دچار زیان‌های اساسی و جدی خواهد شد. آمریکا همچنین، در صدد پایین آوردن منزلت ژئوپلیتیک انرژی ایران است. به همین منظور، تحریم‌های اقتصادی و انرژی در صنایع نفت و گاز ایران و همچنین، ممانعت عبور خطوط لوله نفت و گاز از ایران را در دستور کار خود قرار داده است. ممانعت از خطوط لوله، از دیگر اقدامات آمریکا برای حذف منافع ژئوپلیتیک ایران در عرصه‌های منطقه‌ای و جهانی، جلوگیری از ترانزیت انرژی حوزه‌های دریای خزر و آسیای میانه از مسیر ایران است. از نظر آمریکا، عبور خطوط لوله انرژی ضمن افزایش قدرت اقتصادی ایران، می‌تواند جایگاه استراتژیک ایران را ارتقا بخشد.

تأثیرات بر بازار جهانی نفت: افزایش تولید و کاهش قیمت

سال‌های نخست دهه دوم قرن بیست و یکم را باید نقطه عطفی در تاریخ نفت و گاز جهان محسوب نمود؛ به طوری که حتی می‌توان رخداد‌های چند سال اخیر؛ به ویژه سال ۲۰۱۲ م. را با سال ۱۹۷۳ م. که در آن بر اثر تحریم نفتی غرب از سوی اعراب، جهش قابل توجهی در بازار نفت رخ داد، مقایسه کرد. محور این رخداد‌های نفتی، اجرای تحریم نفتی غرب علیه ایران و در مقابل افزایش قابل ملاحظه تولید نفت در کشور آمریکا با تکنولوژی جدید از شل^۱ نفتی بود و بر خلاف سال ۱۹۷۳ م. با وجود اجرای تحریم نفتی ایران و کاهش قابل ملاحظه (۶۸۰ هزار بشکه‌ای) در عرضه نفت ایران، مشکل خاصی برای عرضه و تقاضای جهانی نفت پیش نیامد و تولید جهانی نفت در سال ۲۰۱۲ م. نسبت به سال ۲۰۱۱ م. ، در مجموع حدود ۱/۹ میلیون بشکه در روز (۲/۲ درصد) افزایش داشت که بخش

اعظم این افزایش تولید توسط امریکا و پس از آن عراق و عربستان بوده است (Dudley, 2013: 2).

تولید نفت از ذخایر سنگ رستی در مناطقی از امریکا همچون "بیکن" در داکوتای شمالی و "ایگل فورد" در تگزاس در سال ۲۰۱۲ میلادی که از آن به عنوان "رنسانس نفت و گاز امریکای شمالی" یاد می‌کنند، مهم‌ترین رخداد انرژی برای امریکا بود که انقلابی در زمینه تولید انرژی فسیلی محسوب می‌شود. در این سال (۲۰۱۲ م.) ایالات متحده امریکا رکورد بزرگ‌ترین افزایش تولید نفت خام و گاز طبیعی در جهان را زد؛ تا جایی که این رخداد بزرگ‌ترین دستاورد تولید نفت در تاریخ این کشور نامبرده شد. تولید نفت خام در امریکا در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۱۱ میلادی، از ۷ میلیون و ۸۷۰ هزار بشکه با افزایش ۱۳/۹ درصدی به حدود ۹ میلیون بشکه (۸/۹۰۵) رسید و واردات نفت امریکا نسبت به سال ۲۰۰۵ حدود ۳۶ درصد کاهش پیدا کرد (Dudley, 2013: 2).

کشف منابع عظیم نفتی در امریکای شمالی، که برای مدتی در صدر اخبار انرژی جهان قرار گرفت؛ اکتشافی است که بنابر ادعای برخی از کارشناسان انرژی، بهره‌برداری از آن نه تنها جهان غرب را از نفت خاورمیانه بی‌نیاز می‌کند؛ بلکه با تحقق آن حتی می‌تواند از کشورهای تراز اول تولیدکننده این کالای گرانبها، نظیر عربستان و ایران و روسیه نیز پیشی بگیرد. ایالات متحده امریکا در راستای اجرای سناریوی بی‌نیازی از انرژی خلیج فارس، در دو دهه اخیر با توسعه فناوری‌های حفاری چاه‌های نفت و سایر فناوری‌های پیشرفته، امکان بهره‌برداری از نفت و گازهای اصطلاحاً غیرمرسوم و موجود در لایه‌های سخت‌تر و لایه‌ها رُسی را فراهم آورده است و به تبع آن، تولید نفت و گاز داخلی این کشور افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. در همین راستا، سال ۲۰۱۲ م. ایالات متحده تنها ۴۰ درصد از نفت مصرفی را نسبت به ۶۰ درصد در سال ۲۰۰۵ م. وارد کرده است و برای سال ۲۰۱۳ میلادی با توجه به اطلاعات اداره انرژی امریکا، این کشور نیاز به واردات

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۱۷

تنها ۳۰ درصد از مجموع نفت مصرفی خود داشته است. تولیدات آمریکا در سال ۲۰۱۳م. به روزانه ۱۰ میلیون و ۲۴۰ هزار بشکه افزایش یافت و به عقیده آژانس بین‌المللی انرژی این رقم در سال ۲۰۱۵م. به ۱۱ میلیون و ۱۳۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید (Berry and Schuetze, 2015: 75).

اگر این روند ادامه یابد، ایالات متحده به سمت تأمین همه نیازهای انرژی خود تا سال ۲۰۳۰م. حرکت کرده و احتمالاً قادر به صادرات نفت در سال ۲۰۳۵م. خواهد بود. در واقع، بر اساس آخرین پیش‌بینی‌های دولت آمریکا، این کشور در مسیر تبدیل به بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت در جهان در کمتر از یک دهه است. برخی از صاحب‌نظران اقتصادی معتقدند که نقشه انرژی جهان به دلیل رونق تولید نفت و گاز در آمریکا با استفاده از فناوری‌های پیشرفته، در حال تغییر است. این تغییر می‌تواند سبب کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه و کاهش وابستگی به کشورهای تولیدکننده نفت شود. ایالات متحده که تا قبل از توسعه این فناوری‌های قرار بود به یک واردکننده عمده گاز به صورت مایع شده یا LNG تبدیل شود، اکنون از نظر گاز نیز خودکفا شده و تا دو سال دیگر صادرکننده گاز (LNG) خواهد شد (fa.uscloseup.com).

البته، صنعت نفت آمریکا برای به‌حقیقت پیوستن این رؤیا باید بهای زیادی پرداخت کند؛ شاید بسیار بیشتر از بهای خرید نفت از خاورمیانه! به گفته کارشناسان انرژی، هزینه تولید نفت از این روش بسیار بالا و با برداشت متعارف نفت از ذخایر و میدان‌های نفتی قابل مقایسه نیست. باید در نظر داشت که چنین روشی هرچند ممکن است برای ایالات متحده آمریکا هزینه بالایی داشته باشد؛ اما مزیت بزرگی برای این کشور دارد و آن کاهش ریسک تأمین انرژی از مناطق بحران‌خیز خاورمیانه و شمال آفریقا است و این امر برای استراتژی امنیت انرژی آمریکا که بر لزوم استقلال انرژی و عدم اتکا به واردات تأکید دارد، از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، حتی با وجود هزینه بالا و تبعات منفی زیست

محیطی، رشد در تأمین نفت امریکای شمالی، تبعات ژئوپلیتیک سنگینی در آینده به همراه خواهد داشت که مهم‌ترین آنها کاهش نفوذ و تأثیرپذیری امریکا از منطقه خاورمیانه و احتمالاً وابستگی کمتر اروپا به گاز روسیه خواهد بود.

یکی دیگر از تحولات بازار انرژی که همزمان با اجرای تحریم نفتی ایران به وقوع پیوست و مانع ایجاد چالشی جدی در بازار نفت و امنیت انرژی جهانی شد، افزایش قابل توجه تولید نفت توسط برخی از کشورهای عضو اوپک مانند عراق و عربستان سعودی و غیرعضو مانند روسیه بود. عربستان سعودی در سال ۲۰۱۲م. نسبت به سال ۲۰۱۰م. تولید نفت خام خود را از ۱۰ میلیون و ۷۵ هزار بشکه با افزایش قابل توجهی تا حدود ۱۱ میلیون و ۱۵۳ هزار بشکه در روز بالا برد. تولید نفت خام عراق در سال ۲۰۱۲م. نسبت به سال ۲۰۱۱م. از ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار بشکه با افزایش ۱۳/۹ درصدی به حدود ۳ میلیون ۱۱۵ هزار بشکه در روز رسیده است. تولید نفت خام در روسیه نیز در سال ۲۰۱۲ نسبت به سال ۲۰۱۰ میلادی از ۱۰ میلیون و ۳۶۵ هزار بشکه با روندی افزایشی به حدود ۱۰ میلیون ۶۴۳ هزار بشکه در روز رسیده است (Dudley, 2013: 3).

صرف‌نظر از اهداف سیاسی (عربستان سعودی) و یا اقتصادی (عراق و روسیه)، افزایش تولید نفت توسط کشورهای یاد شده، کمک زیادی به اجرای تحریم‌های نفتی غرب علیه ایران نموده است؛ زیرا افزایش عرضه توسط این کشورها از یک سو و افزایش تولید نفت از شن نفتی^۱ توسط امریکا از سوی دیگر، باعث شد که نه تنها تقاضای بازار جهانی از عرضه پیشی نگیرد؛ بلکه همین عرضه مناسب، ایالات متحده و متحدان اروپایی‌اش را برای تداوم و حتی تشدید تحریم نفتی ایران ترغیب نماید.

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / 19

ایران برای ورود به بازار جهانی انرژی، علاوه بر مشکلات فنی و ساختاری داخلی و همچنین، موانع سیاسی خارجی، رقابتی هم دارد. اصلی‌ترین رقبای ایران در بازار جهانی نفت، کشورهای عربستان، روسیه، و پراشتهاتر از آنها کشورهای عراق و ونزوئلا هستند.

کشورهای ایران و عربستان که از بزرگ‌ترین دارندگان و تولیدکنندگان نفت خام جهان هستند، به صورت طبیعی با توجه به شرایط سیاسی و ایدئولوژیک منطقه‌ای، در تعقیب منافع خود در بازار جهانی نفت و خصوصاً در سازمان اوپک، مسیری توأم با رقابت را دنبال می‌نمایند. در این میان، یکی از نقاط قوت عربستان در اوپک، مسائل بین کشورهای عربی با ایران است. مسائل این کشورها با ایران چند بعدی است و علاوه بر حس رقابت و دشمنی، نوعی حس حسادت را نیز شامل می‌شود؛ حسی که در انتخاب سمت دبیرکلی اوپک در هر دوره خود را نشان می‌دهد. یکی از مهم‌ترین چالش‌های ایران با عربستان و دیگر کشورهای عرب عضو اوپک، چالش در زمینه سیاست‌های نفتی است. سیاست نفتی اعراب مبتنی بر عرضه حداکثری نفت و افزایش تولید (در راستای خواست ایالات متحده آمریکا و کشورهای اروپایی) است (Reidar, 2011: 26).

در رقابت بین ایران عربستان، ظرفیت مازاد تولید عربستان در اوپک، یکی از برگ‌های برنده این کشور در بازار نفت است. تا جایی که وضع کنونی بازار نفت، بیش از آنکه معلول اقدامات همه اعضای اوپک باشد، ناشی از فعالیت‌های عربستان سعودی (و تا اندازه کمتری سایر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس) است. عربستان تنها کشوری است که ظرفیت چشمگیر بیش از تولید (مازاد تولید) دارد. این کشور در حدود ۶۵ درصد ظرفیت مازاد تولید کل سازمان اوپک را در دست دارد (Reidar, 2011: 63).

از دیگر عواملی که جایگاه ایران را در اوپک و بازار جهانی نفت تهدید می‌کند، برنامه کشورهای عراق و ونزوئلا برای افزایش تولید خود است. کشور ونزوئلا با اعلام ذخایر نفت فوق سنگین خود در سازمان، خواستار ارتقای جایگاه خود به دومین دارنده

ذخایر بزرگ نفتی اوپک و جهان و جایگاهی بالاتر از ایران است تا ضمن درخواست سهمیه بیشتر در اوپک، با جلب سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر، تولید خود را در سطح بالایی افزایش دهد (مهدیان و ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

از طرفی، گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اذعان می‌کند که بیش از نیمی از افزایش تولید جهان را کشور عراق می‌تواند تأمین کند (Kramer, 2008: 12). به نظر می‌رسد اگر عراق در دستیابی به اهداف تعریف شده این کشور موفق باشد، قطعاً تا سال ۲۰۳۵ قادر خواهد بود تولید خود را بیش از این افزایش دهد؛ به این دلیل که طبق برنامه قرار است تولید نفت عراق تا سال ۲۰۲۰ در حدود ۶ میلیون بشکه در روز افزایش یابد (در فاصله ۷ سال از ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۰) و اگر در فاصله ۱۵ سال باقیمانده قادر به افزایش میزان تولید تا ۵۰ درصد دیگر باشد، می‌تواند تولید خود را به ۹ میلیون بشکه در روز افزایش دهد و این به معنای آن است که عراق تا سال ۲۰۳۵. در حدود ۷۵ درصد افزایش تولید جهانی را محقق خواهد کرد (Glanz, 2013: 7).

در هر صورت، اعلام افزایش و پیگیری برنامه‌های افزایش تولید نفت توسط عراق، تهدیدی جدی برای موقعیت امنیت انرژی ایران محسوب می‌گردد. در حال حاضر، تولید نفت عراق در سهمیه اوپک لحاظ نمی‌شود؛ اما این کشور عضو اوپک بوده و افزایش میزان تولید نفت این کشور تهدیدی بالفعل برای شرایط کنونی ایران و برای بلندمدت نیز تهدیدی بالقوه به شمار می‌رود؛ زیرا افزایش تولید عراق در سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳. با بالا بردن عرضه نفت خام در بازار جهانی کمک شایانی به پیگیری برنامه تحریم نفتی ایران از سوی آمریکا و اروپا نمود و در آینده نیز افزایش تولید این کشور در هر دو حالت اجرای توافق نهایی یا عدم اجرای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) بین ایران و قدرت‌های جهانی برای ایران مشکل‌آفرین خواهد بود. در صورت عدم اجرای برجام، افزایش تولید نفت عراق به همراه کشورهایی مانند عربستان در بازار نفت، آمریکا و کشورهای غربی را برای

سیاست امنیت انرژی آمریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۲۱

اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران مصرتر خواهد کرد. در صورت اجرای توافق هسته‌ای ایران با قدرت‌های جهانی نیز افزایش تولید این کشورها و جایگزین شدن نفت ایران توسط آنها در بازار نفت، راه ورود و بازگشت ایران به بازار جهانی نفت را با مشکل مواجه خواهد نمود.

نتیجه‌گیری

واقع شدن ایران در قلب انرژی جهان و موقعیت استراتژیک منحصر به فردی که ایران در آن قرار دارد، باعث انطباق دو موقعیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک با هم برای ایران شده است. این وضعیت برای واشنگتن که دارای روابط خصمانه با تهران است، ناخوشایند است. آمریکا می‌داند ایران از وضعیت ژئوپلیتیک مناسب خود، هم از بعد مزایای ژئواکونومیک، قدرت خود را افزایش می‌دهد و هم از بعد ژئواستراتژیک نفوذ و اثرگذاری خود را ارتقا خواهد داد. به همین دلیل، در طول سه دهه گذشته همواره سیاست انرژی ژئوپلیتیک ایران را اتخاذ نموده است.

بدین ترتیب، آمریکا همزمان، کاهش قدرت ژئواکونومیک ایران را در کنار پایین آوردن منزلت ژئواستراتژیک آن، دنبال می‌نماید. کاهش تولید و صادرات نفت و گاز ایران در بعد ژئواکونومیک، باعث کاهش قدرت اقتصادی ایران و در سطح ژئوپلیتیک باعث کاهش قدرت ملی می‌گردد. همچنین، پایین آوردن منزلت ژئواستراتژیک ایران نیز در ژئوپلیتیک ایران مؤثر بوده، باعث کاهش قدرت ملی ایران می‌گردد. بر اساس آنچه در این مقاله ذکر شد، به نظر می‌رسد آسیب‌پذیری‌های کشورمان از ناحیه آمریکا به واسطه ابزارهای تحریم انرژی (فروش، سرمایه‌گذاری خارجی و کنار گذاشتن ایران از خطوط لوله انرژی) و افزایش تولید جهانی نفت و گاز، در راستای ثبات هژمونیک این کشور بوده و از طرف دیگر، باعث کاهش ارزش ژئوپلیتیک و تضعیف امنیت انرژی ایران شده است.

باید در نظر داشت که اقدامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایالات متحده امریکا علیه ایران، تبعات فراوانی را برای این کشور نیز به بار آورده است. حضور نظامی امریکا در منطقه برای تأمین امنیت انرژی هزینه‌های نظامی بالایی را بر دوش مالیات دهندگان امریکایی قرار داده است. از دیگر هزینه‌های مستقیم اقتصادی امریکا در سایه اعمال تحریم‌ها بر ایران، عدم انتفاع از تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران است. در نقطه مقابل روابط خصمانه و پرهزینه ایران و امریکا، درک منافع متقابل و کاهش تنش‌های موجود می‌تواند برای دو کشور دستاوردهای ملموس‌تر و کم‌هزینه‌تری را به دنبال داشته باشد. در صورت کاهش تنش‌ها میان ایران و امریکا و جایگزینی همکاری امنیتی به جای تقابل امنیتی، با توجه به قدرت منطقه‌ای ایران و نقش مؤثر آن در امنیت انرژی، هزینه‌های سنگین امنیتی امریکا در منطقه کاهش می‌یابد. از سوی دیگر، این کاهش تنش‌ها برای ایران نیز نتایج مفیدی به بار خواهد آورد که از جمله آن، افزایش قدرت اقتصادی و همچنین، کاهش تهدیدهای امنیت ملی است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ریملند یا حاشیه زمین؛ برگرفته از نظریه ژئوپلیسین آمریکایی «نیکلاس اسپایکمن» است و منظور از آن سرزمین‌های حاشیه‌ای اوراسیا؛ از جمله اروپای غربی و مدیترانه‌ای، خاورمیانه، حاشیه جنوبی، جنوب شرقی و شرقی آسیا بود.
- ۲- هارتلند یا قلب زمین؛ برگرفته از نظریه ژئوپلیسین انگلیسی «سر هالفورد مکیندر» است و منظور از آن سرزمین‌های شرقی اروپا و سیبری غربی روسیه بود و در نظریات ژئوپلیتیک اخیر به مناطق پراهمیت‌تر زمین که به مثابه قلب آن است، اطلاق می‌گردد.

منابع

آشتیانی زارچی، محمد جواد. (۱۳۸۳). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و نگرش آن به همسایگان به‌ویژه سلطنت عمان*، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۰۳ و ۲۰۴، مرداد و شهریور ماه.

احمدی، عباس و موسوی، الهام سادات. (۱۳۸۸). *نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی*، تهران: خبرگزاری فارس، ۳۰ تیرماه.

احمدی پور، زهرا؛ حیدری، طهمورث؛ رشیدی‌نژاد، احد و طهمورث، طیبه. (۱۳۸۹). *تحلیل عوامل ناامنی و مشکلات قومی در جنوب شرق ایران، خلاصه مقالات جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت در جنوب شرق کشور*، تهران: گروه جغرافیای دانشکده پیامبر اعظم دانشگاه امام حسین (ع)، خرداد ماه.

اسدیان، امیر. (۱۳۸۰). *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی غیرانتفاعی.

امام جمعه زاده، سید جواد و سهرابی، خدا رحم. (۱۳۸۶). *تأثیر نفت بر سیاست آمریکا در دوره پس از جنگ سرد*، تهران: ماهنامه همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره بیست و دوم، نیمه بهمن ماه.

پور زرومی، سید حسین. (۱۳۸۳). *گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پرتال آمار آمریکا، قابل دسترسی در:

<http://www.statista.com/statistics/263762/total-population-of-the-united-states>

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۰). *گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حافظ نیا، محمدرضا. (۱۳۸۶). *قدرت و منافع ملی*، تهران: نشر انتخاب.

سجاد پور، سید محمد کاظم. (۱۳۸۴). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تداوم و تغییر، مجموعه مقالات نخستین کنگره علمی انجمن ژئوپلیتیک ایران، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، فروردین ماه.

کاویانی راد، مراد و ویسی، هادی. (۱۳۸۴). انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)، مجموعه مقالات دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران (جایگاه ایران در نظام ژئوپلیتیک قرن ۲۱)، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، دی ماه.

کمپ، جفری و هارکاو، رابرت. (۱۳۸۳). جغرافیای راهبردی خاورمیانه، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مختاری هشی، حسین و نصرتی، حمید رضا. (۱۳۸۹). امنیت انرژی و موقعیت ژئو انرژی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران، سال ششم، شماره دوم، تابستان.

مسرت، محسن. (۱۳۸۴). ساختار هژمونستی ایالات متحده و نارسایی‌های آن، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ماه.

ملکی، عباس. (۱۳۸۶). امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران، فصلنامه راهبرد یاس، تهران: ش ۱۲، زمستان.

موحدیان، رسول. (۱۳۸۶). چشم انداز خاورمیانه بزرگ (فراز و فرود دولت‌های ملی)، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

مهدیان، حسین و جواد ترکشوند. (۱۳۸۹). انرژی و امنیت ملی ایران، تهران: انتخاب.

مهدیان، حسین و امینی، داود. (۱۳۹۱). خلیج فارس و هژمونی ایالات متحده امریکا در قرن بیست و یکم، دومین همایش جغرافیا، توسعه، دفاع و امنیت، تهران: دانشگاه امام حسین.

سیاست امنیت انرژی امریکا و ژئوپلیتیک انرژی ایران / ۲۵

مهدیان، حسین. (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دافوس ارتش.

واعظی، محمود. (۱۳۸۶). تحولات جهانی در عرصه انرژی و موقعیت ایران، تهران: همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره بیست و دوم، بهمن ماه.
یزدانی، عنایت‌اله و شجاع، مرتضی. (۱۳۸۵). نفت، ابزار قدرت در سده بیست و یکم، امریکا و نفت خلیج فارس، تهران: اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیستم، ش ۲۲۳ - ۲۲۴، آذر و دی ماه.

Berry, Freya and Schuetze, Arno. (2015). "New Oil Rush? Private Equity Starts to Buy into Energy Assets," Rigzone, Reuters, February 24, 2015, Available

at:http://www.rigzone.com/news/oil_gas/a/137369/New_Oil_Rush_Private_Equity_Starts_To_Buy_Into_Energy_Assets/?all=HG2#sthash.PLUWMEHE.dpuf.

BP Statistical Review of World Energy. (2011). P. 6-24.

BP Statistical Review of World Energy. (2013). P. 6-24.

BP Statistical Review of World Energy. (2014). P. 6-24.

Dudley, Bob; (2013), 2012 highlighted the flexibility of the world's energy markets, Group chief executive's introduction in BP.

Ebinger, Charles. About the Energy Security Initiative. Brookings Institution Washington, DC. (2007). P. 2.

EIA. (February 2014). Annual Report

EIA. World Energy Projections Plus. (2009). Table A1.

Gallis, Paul. (2006). Nato and Energy Security, CRS Report for Congress, March 21, p. 2-6.

Glanz, James. (2013). "Billions in Oil Missing in Iraq, U.S. Study Finds," New York Times, May 12, 2013, p7.

Jean, Marie. (2007). Economics and Geopolitics of Energy, Centre de Géopolitique de l'Énergie et des Matières Premières (CGEMP), Université Paris Dauphine, P 11.

Joffé, George. (2007). The Geopolitics of Energy Security, Geopolitics and International Boundaries

- Klare, Michael.T .(2001). Resource Wars: The New Landscape of Global Conflict , New York: Metopolitan book,p. 276
- Kramer ,Andrew E .(2008). “U.S. Advised Iraqi Ministry on Oil Deals,” New York Times, June 30
- National Energy Policy Development Group .(2001). National energy policy, (ISBN 0-16-050814-2), Washington, DC: U.S. Government Printing Office
- Oyama, Kosuke. Japanese Energy Security and Changing global Energy
- Reidar,Visser .(2011). “Exxon Moving into Seriously Disputed Territory: The Case of Bashiq,” Iraq and Gulf Analysis, November 17, Available at: <http://gulfanalysis.wordpress.com/2011/11/17/exxon-moving-into-seriously-disputedterritory-the-case-of-bashiq/>.
- Verrastro, Frank & Sarah Ladislaw .(2007). Providing Energy Security in an Interdependent World THE WASHINGTON QUARTERLY AUTUMN, P.96.
- Winstone , Ruth , Paul Bolton & Donna Gore .(May 2007). Energy Security, House of Commons Library, RESEARCH PAPER 07/42 , p. 1-9.
- U.S Energy Information Administration, Annual Outlook .(2014). Release Overview, P. 17
- <http://fa.uscloseup.com/content/52741>